

(27)

(لوح هادی)

هو الله العزيز الجمیل

توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عز حضرت لا یزالی را لایق و سزاست که لم یزل و لا یزال در مکمن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الازال در مقعد و مقر استقلال و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزهش از عرفان ممکنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکان ارضین و سماوات از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیء مما یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئونات علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کل شیء فی مقامه و یعرف کل شیء حده و مقداره و یسمع عن کل شیء علی انه لا اله الا هو و ان علیا قبل نبیل مظهر کل الاسماء و مطلع کل الصفات و کل خلقوا بارادته و کل بامرہ یعملون و این مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظائر انس ربانی تقرب جوید و واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی ایام الله بوده اگر چه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الارض در آن ایام خوش صمدانی بآن شمس عز ربانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العناية التي لم یکن لها شبه فی الابداع و لا لها نظیر فی الاختراع فتعالی عما هم یصفون او یذکرون این است که در آن ایام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحر فی از آن دون آن نفوس مقدسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بالف سنه بتعلیم و تعلم مشغول شوند اینست که احبای الهی در ایام ظهور شمس ربانی از کل علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست

ای هادی ان شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلومه فانیه مقدس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامه و مرآت حاکیه کل شیء احصیناه کتابا ان انتم تعلمون

و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حب شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهودا ملاحظه می شود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سبل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقری ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن اذا نسأل الله بان ینقطعنا عن سواه و یرزقنا لقاءه انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق یحب ما یشاء لمن یشاء و انه کان علی کل شیء قدیرا

و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مسأله در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لا تحصی ان شاء الله رجوع بآن فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهم رسانید بدأ کل من الله بوده و عود کل الی الله خواهد بود مفری از برای احدی نیست رجوع کل بسوی حق بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیه و عربیه این مطالب باسرها و اتمها ذکر شده فارجعوا الیها ان انتم تریدون ان تعرفون و همچنین نقطهء اولی جلت کبریاؤه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بآن نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکرا کل شیء فی کتاب مبین و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بداتم تعودون و الیه ترجعون

و اما ما سألت فی الحدیث المشهور " من عرف نفسه فقد عرف ربه " معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهاییه باقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقه ذکر شود اقلام امکانیه و ابحر مدادیه کفایت ذکر ننماید و لکن رشحی از این طمطمم بحر اعظم لا نهاییه ذکر می شود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدیر مثلا ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در نفس انسانیه نمائید مثلا در خود ملاحظه نماکه حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شم و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه

جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقل من آن مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقدس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده می شود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کل ما یجری علیه الاسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود و لکن او بنفوسها و جوهریتها مقدس از کل این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهاییه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عز صمدانیه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عز قدمیه بعین سر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج عز امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس آزاد و مجرد بینی و " من عرف شیئا فقد عرف ربه " بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عز صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذا لحق لا ریب فیه ان انتم تعرفون و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته من عرفهم فقد عرف الله و من أقر بهم فقد أقر بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بأیات الله المهیمن القیوم کذلک نصر ف لکم الآیات لعل انتم بأیات الله تهتدون

ان یا هادی فاهتد بهدایة الله ربک و رب کل شیء ثم اشدد ظهرک لنصرة امرالله و لا تعقب الذین اتخذوا السامری لانفسهم ولیا من دون الله و یستهزءون بأیات الله سخریا و یکونن من المعتدین و اذا تتلی علیهم آیات ربک یقولون هذه حجبات قل فبأی حدیث آمنتم بالله ربکم فأتوا بها ان انتم من الصادقین

حال امر بمقامی رسیده که فو الذی نفسی بیده که کل من فی السموات و الارض بعین سر بر مظلومیت این عبد نوحه و ندبه مینمایند و نحن توکلنا علی الله ربنا و رب کل شیء و لن اشاهد کل من فی الملك الا کف من الطین الا الذین هم دخلوا فی لجة حب الله و عرفانه و کذلک نذکر لتکون من العارفين

و اما ما سألت فيما ورد فی الحديث بأن " المؤمن حی فی الدارين " بلی ذلك حق بمثل وجود الشمس التي اشرقت فی هذا الهواء الذی ظهر فی هذا السماء الذی کان فی هذا العماء ان انتم من العارفين بل انک لو تثبت فی حبک مولاک و تصل الی المقام الذی لن تنزل قدماک یتظهر منک ماتحیی به الدارين و هذا تنزیل من لدن عزیز عظیم اذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الکوثر الذی یحیی به ارواح المقربين و رفعک بالحق و انزل علیک الکلمات التي بها تمت حجة الله علی العالمین فوالله لو ببذل قطرة منه علی اهل السموات و الارض لتجد کلها باقیة ببقاء ربک عزیز القدير

معلوم آن جناب بوده که کل اسماء و صفات و جمیع اشیاء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود بعد از کشف حجابات عن وجهها لن یبقی منها الا آیه الله التي اودعها الله فیها و هی باقیة الی ما شاء الله ربک و رب السموات و الارضین تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و همچنین مؤمن باقی و حی بوده و خواهد بود و لم یزل و لا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی بقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که اعلی افق بقاء مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ایدا فنا بان مقعد قدس راه نجوید کذلک نلقى علیک من آیات ربک لتستقیم علی حبک و تکون من العارفين

چون جمیع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت ان شاء الله امیدواریم که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضیء و منیر شوی لا تیأس من روح الله و انه لا ییأس من جوده الا الخاسرون ثم ذکر من لدنا مصاحبک الذی سمی بالرضا ثم بشره بما اراد الله لیكون من الفرحین ثم ذکر العباد بان لا یضلوا اذا اتاهم امر عظیم قل کونوا مستقیما علی امر الله و ذکره و لا تتعدوا عن حدود الله و لا تکونن من المعتدین

بارى اليوم بر جميع لازم كه بمقامى واصل و ثابت شوند كه اگر جميع شياطين ارض جمع شوند كه ايشان را از صراط الله منحرف نمايند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند قل كونوا يا قوم قهر الله لاعدائه و رحمته لأحبائه و لا تكونن من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائيه و لن يبقى فيهم اثر الذكر و الانثى و يكونن من الهالكين قوموا يا قوم عن مرآد الغفلة بنار التى لو يقابلها كل من فى السموات و الارض لتجدوا اثرها و ان هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من العالمين و اذا وردت مدينة الله ذكر اهلها ثم بشرهم بذكر الله فى ذكر ربهم لتكونن من المستبشرين ثم ذكر البيت و اهلها و الذين تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدس الكريم ثم بشر الرضا و الذين هم معه من احباء الله ثم ذكرهم من لدنا بذكر جميل ثم اقصص لهم ما ورد علينا من الذين ارادوا ان يفدوا انفسهم فى سبيلنا و كان فى صدورهم غل اكبر من كل جبل باذخ رفيع كذلك يظهر الله ما فى قلوب الذين هم كفروا و اشركوا بالله رب العالمين و منهم من اعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن الى ان انتهى بمبدئه فى أسفل الجحيم ان يا ملأ البيان خافوا عن الله ثم اتقوا فى انفسكم بحيث لا تعاشرؤا معه و لا تستأنسؤا به و لا تجالسؤا إياه و لا تكونن من الغافلين ففروا منه الى الله ربكم ليحفظكم الله عنه و عن شره و عن جنوده كذلك نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم و على الخلائق اجمعين فوالله لو يكون لكم نظرة الايمان لتجدوا من وجهه اثر الجحيم فوالله يهب منه روائح الكره التى لو تهب على الممكنات لتقلبهم الى اسفل السافلين كذلك نتلى عليكم من آيات الله و نقلى عليكم من كلمات الحكمة و نعلمكم سبل التقوى خالصا لوجه الله العزيز المقتدر القدير فوالله يشهد بكفره و وجهه و على نفاقه بيانه و على اعراضه هيكله ان انتم من الشاعرين و هو يدعى فى نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان و قال " خلصت وجهى لله رب العالمين و لذا ما سجدت لأدم من قبل و لن أسجد لأنى لو اسجد لغير الله لأكون اذا لمن المشركين " قل : يا ملعون انك لو أمنت بالله لم كفرت بعزه و بهائه و نوره و ضيائه و سلطنته و كبريائه و قدرته و اقتداره و كنت من المعرضين عن الله الذى خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كف من الطين فوالله يا قوم انه لو يذكر الله لن يذكر إلا لمكر الذى كان فى صدره اتقوا الله و لا تقربوا به يا ملأ الموحدين و انه لو يأمركم بالمعروف يأمركم بالمنكر لو انتم من العارفين اياكم ان لا تظمنؤا به و لا بما عنده و لا تقعدوا معه فى مجالس المحبين فوالله ما اردنا فيما ذكرناه لكم إلا لحبى بكم يا معشر المخلصين

و انتم يا معشر البيان فانصروا الرحمن بقلوبكم و نفوسكم و ألسنكم و أبدانكم و مالكم و عليكم و لا تكونن من الصابرين فوالله يا جنود الله و حزبه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان بأدم و لا النمروود بالخليل و لا الفرعون بموسى و لا اليهود بعبسى و لا أبو جهل بمحمد و لا الشمر بحسين و لا الدجال بقائم و لا السفينانى بالله المقتدر المهيمن العزيز الكريم فوالله بيكى علينا غمام الامر ثم سحاب الجود ثم اعين المقربين كذلك ورد علينا فى ديار الغربية فى سجن

الأعداء قد أخبرنا كم بحرف منه بل اقل منها لتكونن من المطلعين لعل تحدث في قلوبكم نار المحبة و تنصروننا في كل شأن ولا تكونن من الغافلين

ثم ذكر المهدي الذي ورد عليه ما يحزن منه قلوب العارفين قل يا عبد ان اصطبر في امر الله و حكمه ثم استقم في كل شأن و لا تكن من المضطربين و ان مستك الذلة لاسمي لا تخدم في نفسك ثم استقم في حبك ثم ذكر ايام التي كان يهب بينكم روائح الله العلى المقندر العظيم ثم انقطع بنفسك و روحك و ذاتك عن مثل هؤلاء و كن في الملك من عبادنا المستقيمين

ثم ذكر المجيد من لدنا ثم الذين معه من اصفياء الله و احبائه لتكونن من الفرحين قل اياك أن لا تجتمع مع اعداء الله في مقعد و لا تسمع منه شيئاً و لو يتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم لأن الشيطان قد ضل اكثر العباد بما وافقهم في ذكر بارئهم بأعلى ما عندهم كما تجدون ذلك في ملاً المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و سنتهم و يعملون كل ما امروا به و بذلك ضلوا و أضلوا الناس ان انتم من العالمين فلما جاءهم على بالحق بآيات الله اذا عرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين

ثم ذكر الرحيم من لدنا ليكون متذكرا في نفسه و يكون من الذاكرين قل يا عبد ذكر العباد بما علمك الله ثم اهد الناس الى رضوان الله ثم امنعهم عن التقرب الى الشياطين قل فوالله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله الا حب الله و امره ثم حبي ان انتم من العارفين ان الذين هم أعرضوا عنى فقد أعرضوا عن الله و ان هذا حجتى لو انتم من الناظرين و يا قوم قدسوا ابصاركم ثم قلوبكم ثم نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثم ذكر الذين آمنوا بالله و آياته ثم نوره و بهائه ثم بالذى يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين و من أعرض عنى فأعرضوا عنه و لا تقبلوا اليه ابدًا و ان هذا ما رقم في الواح عز حفيظ و الحمد لله رب العالمين